یادداشت

...فکر نمی‌کردم سیاستمدار هم لبخند بزند

آزاده محمدحسین

آن روزها، روزهایی دیگر بودند در دفترِ خاطرات ذهن من و ذهن ما؛ حتماً و یقیناً. روزهایی که دانشجویی پرشور و روزنامه نگاری تازه کار بودم، روزهایی که همه جا با حرارت و حرص از اعتقاداتم دفاع می کردم و به صراحت می گفتم که چرا از سیدمحمد خاتمی حمایت می کنم. از سیدی که لبخند متین چهره اش را تا انتهای بی نهایت در ذهنم حک کرده ام. بی رودربایستی، آن روزها فکر نمی کردم سیاستمدار بتواند و اصولاً بخواهد که لبخند بزند و اولین تصویری که از تو، سیدمحمد خاتمی، در چهره ام نقش بست، همان لبخند ساده و صمیمی بود. آن روزها درست مثل صحنه های یک نمایش چندهزار پرده ای از جلوی چشمانم رژه می روند.

پرده اول - توقیف اولین نشریه ای که در آن کار می کردم و کار می کردیم: آفتابگردان.

پرده دوم - اعلام لحظه به لحظه نتایج شمارش آرای انتخابات دوم خرداد از بلندگوی محوطه درندشت دانشگاه و هیجان بی حد و حصر درون من که غلیان آن تمامی نداشت.

پرده سوم - بحث و گفت وگو با انجمن اسلامی دانشکده، همانها که درست یک ترم پیش از آن مراسم که تو انتخاب شوی، به جرم خندیدن در محوطه دانشکده به دانشجویان اخطار کتبی می دادند.

پرده چهارم - مراسم سالگرد بزرگداشت حماسه دوم خرداد.

پرده پنجم - تعطیلی یک روزنامه دیگر.

پرده...

پرده...

پرده صدم - حادثه کوی دانشگاه و چهار شب بیدار خوابی و دیدن صحنه هایی که هیچ گاه فراموش نمی شود ونیز متقاعد کردن دانشجویان خشمگینی که از تو، سیدمحمد خاتمی، دلخور بودند که چرا موضع انتقادی نمی گیری و... و آن روزها گذشتند با خاطره های تلخ و شیرین؛ خاطره هایی از ترور همفکران تو، زندان رفتن شان، توقیف روزنامه ها و نشریه های همسو با اعتقادات و... و رسید سال ۸۰ سالی که خیلی ها مانده بودند که از تو بخواهند در میان این همه ناملایمات و بحرانهای پی در پی بیایی یا نیایی... اما ۲۲میلیون رأی نشان داد که آن ناملایمات کاملاً درک شده و همه می خواهند که تو بیایی و راهی را که آغاز کرده ای به پایان ببری.

از آن روزها خیلی گذشته است، دستکم از نگاه من و امثال من که در این سالها خانه به دوشی مطبوعاتی را آنقدر تجربه کرده ایم که احساس می کنیم هر روز، صد روز بر ما طی شده است. در این سالها، بارها منتظر ماندیم تا بگویی موانع کار کجاست، تا بگویی چه کسانی یا چه گروههایی نمی خواهند و نمی گذارند اصلاحات بدون چوبی لای چرخش به پیش برود، تا بگویی هر آنچه را ناگفته مانده بود؛ اما این انتظار را در دل دفن کردیم و تنها هر کجا که سؤالی می شنیدیم با این مضمون که «مگر خاتمی در این هشت سال چه کرد؟» با تعهدی از درون برخاسته، دستاوردهای این سالها را - در حد دانایی مان - به تصویر می کشیدیم، هر چند آن جاها که راجع به توقیف مطبوعات، حبس شدن بعضی روزنامه نگاران و دانشجویان و چیزهایی از این دست، مورد خطاب واقع می شدیم، بی رودربایستی، خودمان هم می ماندیم که چه بگوییم.

اما سید! با همه ناکامی های هشت سال اصلاحات - که لازمه هر راه نوینی است - خرسندم و خرسندیم که بالاخره در واپسین روزها این کلام را از تو شنیدیم که خطاب به دوستان پس از خودت تأکید کردی که پادشان باشد مردم مان قدر که افراط را نمی پذیرند، خواهان تفریط نیز نیستند و اصلاحات ادامه خواهد یافت.

سیدمحمد خاتمی، آقای رئیس جمهور! با همه این حرفها، هر چند خیلی ها می خواهند تلاشها و افکارت را بی اعتبار کنند، یقین بدانند گفتمان پر از شکیبایی و متانت دستکم تا آنجا که ذهن یاری کند، در یادها خواهد ماند.

برای همچو منی که یک شهروند عادی هستم، بسی جای تقدیر دارد که هرگاه رئیس جمهور کشورم را در برنامه ای دیدم، به راحتی توانستم سؤالی بپرسم پر از انتقاد و او با خونسردی و همان لبخند همیشگی در آرامش پاسخم را داد.

سید! از این نگرانم و نگرانیم که مبادا دیگرانی این منش را برنتابند و به هر گفته ای برآشفته شوند.

آقای رئیس جمهور! صبوری، متانت، تلاش، پشتکار، صداقت، ادب و اخلاصتان تا همیشه تاریخ ایران پاینده باد!

خاتمی در تحمل مخالف دریادل است

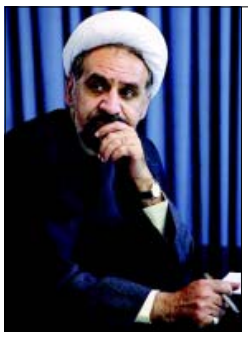

مصطفی درایتی*

شخصیت های تأثیرگذار در عرصه سیاسی کشور برخوردار از خصوصیات رفتاری و شخصیتی مبتنی بر شاکله و تربیت محیط خانواده و اعتقاداتی هستند که به صورت فرهنگ رفتاری درآمده و در حوادث سیاسی و ویژگی های مدیریتی شان بازتاب پیدا می کند، شاید در کارهای عمومی به خاطر محدودیت ها و معذوریت ها بسیاری از حرکاتشان شبیه به هم شود اما تفاوت بین شخصیت های مطرح کشور مشخص می شود و محدودیت ها این تمایزها را نمی پوشاند. یکی از نکات مهم شخصیتی آقای خاتمی که در این مقطع بسیار به آن نیازمندیم، عدم وابستگی به مسند قدرت است. مقام و جایگاه هرگز به عنوان یک هدف برای ایشان مطرح نبود بلکه آن را یک وسیله می دانستند که می توانند از آن به نفع مردم و برای خدمت به آنها استفاده کنند. گاه تحمل این جایگاه برایش سنگین است چون آداب و محدودیت خاصی دارد. و اگر احساس کند نمی تواند منشأ اثر باشد، رها کردن این جایگاه برایش مهم تر از ماندن است. در سال ۷۶ بعد از اینکه آقای خاتمی برای ریاست جمهوری انتخاب شده بود، قبل از آغاز به کار دولت، از مشهد به دیدن ایشان آمدم؛ طبیعتاً در چهره هر کاندیدایی بعد از پیروزی باید آثار شعف و خوشحالی دید، اما چنین احساسی را در حرکات و سکنات و لحن صحبت آقای خاتمی نیافتم و چهره اش چهره یک کاندیدای پیروز نبود و احساس نگرانی در وجودش دیده می شد. خاتمی نگران از آلودگی ها و خطرهایی بود که ممکن است این کرسی برایش به وجود بیاورد. به او گفتم سوابق شما آلوده شدن به چنین خطراتی را نشان نمی دهد و خاتمی جمله ای با این مضمون گفت که آدم ها به دنیا نمی آیند، آهسته آهسته بد می شوند. در دور دوم هم در سال ۸۰ در حالی که بیش از ۹۰ درصد احتمال پیروزی اش در انتخابات وجود داشت؛ اما با اصرارها و خواهش های زیاد پذیرفت و گریستن بی مقدمه اش هنگام ثبت نام حاکی از همین بود که این خصلت را ناشی از شخصیت ذاتی و کمالات روحی ایشان می دانم که طبق فرموده سالم و «امیرمؤمنان»: «من کرمت نفسه، صغرت الدنیا فی عینه» هر که خویش را گرامی می شمرد، دنیا در چشمش کوچک است و مقام، یکی از برجسته ترین مظاهر دنیا است. نگاه به جایگاه ریاست جمهوری به عنوان یک وسیله و نه هدف، حسنی است که هر سیاستمداری باید از آن برخوردار باشد تا از حوادث ناگوار احتمالی مصون بماند.

*** خاتمی در مقام بزرگی کردن نیست و به بزرگواری اعتقاد دارد**

خاتمی هیچ گاه در مقام بزرگی کردن نبود و به «بزرگواری» بیش از «بزرگی کردن» اعتقاد داشت و پایبند بود. معمولاً افراد وقتی جایگاه محدود اجتماعی پیدا می کنند، حفظ جایگاه را با بزرگی کردن تصور می کنند. اما عده ای جایگاه را حفظ و اعمال نفوذ می کنند نه با بزرگی بلکه با بزرگواری کردن یعنی آنقدر توانایی های شخصیتی دارند که تأثیرگذار می شوند. گرچه تصور می شد در مقام مدیریت اجرایی اعمال اراده سفت و سختی داشته باشد اما هیچ گاه دستور تحمیلی که ناشی از اراده یک فرد خاص به افراد تحت امر باشد وجود نداشت، گرچه ممکن بود اختلالاتی پیش بیاید اما با بزرگواری اعمال مدیریت می کردند.

«فروتنی ذاتی در برابر مردم، مخالفان و موافقان» از دیگر ویژگی های شخصیتی خاتمی است. برخلاف برخی که احساس می کنند باید جایگاه اجتماعی خود را با زرق و برق خاص به نمایش بگذارند، اما مهم این است، فردی که قبلاً در کتابخانه ملی کار می کرده، زمانی که در جایگاه نفر دوم مملکت قرار می گیرد خصلت های پیشین را به صورت معمول دنبال می کند و جایگاه بر او ارزش نبخشیده بلکه اوست که به جایگاه ارزش می دهد. در اولین ملاقات هایی که بعد از گرفتن مسؤولیت ریاست جمهوری با ایشان داشتم، در اتاقشان صندلی ساده ای برای رئیس جمهور و دو صندلی دیگر در مقابل آن با یک میز عسلی کوچک روبروی هم وجود داشت، وارد که شدم احساس کردم که باید روی صندلی نزدیک به در بنشینم ولی آقای خاتمی به اصرار خواستند که خود صندلی نزدیک به در را انتخاب کنند. شاید این حرکت ترجمان چیزی نباشد اما نشان دهنده تواضعی بود که آقای خاتمی سعی می کرد در این مقام آن را حفظ کند. البته در آموزه های دینی خود نیز توصیه به بزرگواری در هنگام قدرت و دوری از بزرگی کردن به زیردستان داریم. امیر سخن فرمود: من تجبر علی من دونه کسر. هر که به زیر دستان بزرگی کند شکسته می شود.

«خاتمی به شدت معتقد به رعایت ادب و احترام در تمام حرکات و سکنات و در برخوردها و گفتارهاست و بخش عمده ای از محبوبیتش به همین برمی گردد.» خاتمی در برخورد با اقشار اجتماعی اعم از اینکه مخالف یا موافق باشد و یا چه جایگاهی داشته باشد، ادب و حرمت گفتاری و رفتاری را به شدت رعایت می کرد. حتی تلاش می کرد در عین اینکه احیاناً عصبانی می شود به گونه ای رفتار کند که حدود و مرزهای ادب شکسته نشود. رعایت ادب و حدود انسانی در کار سنگین اجرایی با آن همه فشارها و انتقادات غیر منصفانه، بسیار سخت است. حتی در مواردی هم اتفاق افتاده که در برخورد با افراد مثلاً خبرنگارها عصبانی شده و بلافاصله عذرخواهی کرده تا اگر رعایت حدود نشده است ترمیم شود. خاتمی اهتمام ویژه ای به آراستگی ظاهری و باطنی دارد. این اهتمام بسیار مورد توجه مردم است. بعد از انقلاب و قبل از آقای خاتمی این ویژگی اخلاقی را تنها در حضرت امام(ره) مشاهده کردم. حضرت علی (ع) هم می فرماید: نشانه خردوزی این است که فرد هم آرایش بیرونی و هم آرایش درونی را حفظ کند. لباس پوشیدن خاتمی هم حکمتی داشت. او جایی که می خواست برود و دوست نداشت و یا کاری که می خواست انجام دهد مورد تأیید او نبود گاه در شکل لباس پوشیدنش تأثیر می گذاشت. البته نمی دانم که این در حوزه مشاورت های او می گنجید و یا سلایق او. اما به نظر می رسد که سلایق شخصی او را به سمت و سوی چنین کاری می کشید.

عکس: کاوس صادقیو

هر وقت می خواستم چیزی به آقای خاتمی بنویسم یا چیزی بگویم با کمترین محدودیت ها روبرو بودم. درشت ترین و سخت ترین انتقادها را می کردم و هیچ گاه با عکس العملی مواجه نمی شدم

*** انتقادپذیری، خصیصه برجسته خاتمی**

انتقادپذیری یکی از خصیصه های برجسته خاتمی و از نیازهای مهم عرصه سیاسی کشور است. از حرکات و خصیصه های ذاتی آقای خاتمی انتقادپذیری است و همه عوارض این خصلت را می پذیرد و هم در گفتار و هم در عمل سعه صدر و انتقادپذیری را حفظ می کند. همین خصلت آقای خاتمی باعث می شود که مشاوران بتوانند راحت با ایشان صحبت کنند و مشاوره شکل بهتری به خود می گیرد. من خودم هر وقت می خواستم چیزی به آقای خاتمی بنویسم یا چیزی بگویم با کمترین محدودیت ها روبرو بودم. درشت ترین و سخت ترین انتقادها را می کردم و هیچ گاه با عکس العملی مواجه نمی شدم. اگر یکبار آقای خاتمی برخوردی با من می کرد قاعدتاً مجبور می شدم که در مشاوره هایم دچار سانسور شوم. اما هیچ گاه احساس نکردم که باید چیزی را سانسور کنم و یا محدودیتی در حرف زدن با آقای خاتمی داشتم. در عرصه بیرونی نیز آنچه در تاریخ انقلاب و قبل از آن به خاطر داریم هیچ گاه هیچ سیاستمداری با این همه نقد منصفانه و غیرمنصفانه روبرو نشد. بیشتر انتقادهایی که به آقای خاتمی می شد نامهربانانه و نامنصفانه بود. ولی همه این انتقادها را تحمل کرد زیرا اعتقاد به نهادینه شدن نقدپذیری داشت و دارد و معتقدند که یک نفر باید عوارض نهادینه شدن نقدپذیری را تحمل کند و ترجیح دادند که آن یک نفر خودشان باشند. آقای خاتمی معتقد است انتقاد هیچ گاه کوچک کننده نیست بلکه نوع برخورد شخص با انتقاد است که جایگاه او را مشخص خواهد کرد و همین باعث شد که تمام اتهاماتی که به وی می زدند را تحمل کند و هیچ عکس العمل محدود کننده ای و برخورد تندی از خود نشان نداد. اکنون مردم احساس می کنند به تنها شخصیتی که می توان انتقاد کرد خاتمی است و این نوع رفتار در طول تاریخ رجال سیاسی ایران بی نظیر بود. نمونه این انتقادپذیری را در ۱۶ آذر سال گذشته در دانشگاه تهران شاهد بودیم. موافقان منتقد و مخالفان به گونه ای با خاتمی برخورد کردند که می دانستند او هیچ عکس العمل و برخورد تندی از خود نشان نمی دهد و همان نشست، نشان داد که این خصلت در کشور ما نهادینه شده است و می توان از رئیس جمهور انتقاد کرد. حتی اگر ناروا هم باشد منجر به برخوردی با فرد منتقد نمی شود.

*** خاتمی در تحمل مخالف دریادل است**

«خاتمی در تحمل مخالف دریادل است.» این خصلت آقای خاتمی یک جمله را بین دوستان رایج کرده بود. اینکه همانطور که مخالفان را تحمل می کند جنبه هایی از دوست آزاری در خاتمی دیده می شود. خاتمی مخالف را به عنوان یک واقعیت و نه یک درد لاعلاج تلقی می کند و معتقد است که حق مخالفت باید به دیگران داده شود و حتی در جلسات بعضاً مشاهده می شد که بین دوستان و مخالفانی که درخواست وقت برای صحبت کرده بودند به مخالفان وقت می داد و همین مشی خاتمی تأثیر مثبتی در کاهش مخالفت ها داشته و دارد. نفس داشتن این ظرفیت بالا در بالاترین مقام اجرایی کشور، حسنی است که کمتر افرادی از آن برخوردار هستند. حتی منتقدان خاتمی هم این خصلت او را کتمان نمی کردند. با وجود اختلاف نظرهایی که در کشور وجود دارد حفظ کردن این ویژگی اخلاقی، خود کار مشکلی است که خاتمی هیچ گاه این خصلت را از دست نداد. حتی اگر دو وقت ملاقات مشابه از یک مخالف و یک موافق آقای خاتمی درخواست می شد ایشان ترجیح می دادند که به مخالف وقت دهند و توجیه شان این بود که باید حرف مخالفان را شنید.

*** برگرفته از مصاحبه**

مشاور رئیس جمهوری با ایسنا

در آستانه فصل نو

بقیه از صفحه ۲۰

در این نگرش قدرت به حکومت محدود نمی شود و سراسر جامعه را اعم از سطح کلان و خرد در چنبره خود دارد. بدین ترتیب، توزیع قدرت به اصلاح ساختار حکومتی محدود نمی ماند. تنظیم مناسبات جدید میان حکومت گران و مردم بر مبنای قوانینی تازه که از دل یک توافق اجتماعی میان نیروهای متکثر استخراج گردد می تواند مبین یک جهت گیری سالم و دموکراتیک باشد. علاوه بر آن باز توزیع قدرت در مناسبات میان اقشار و گروه های دراز مدت می تواند نیروهای فرودست بینجامد بخشی از فرآیند دموکراتیک سازی ایران به معنای عام کلمه می باشد.

خوشبختانه از آنجا که این دیدگاه به تسخیر کودتایی (و یا شبه کودتایی) قدرت سیاسی نمی اندیشد و دگرگونی دموکراتیک را یک پروژه دراز مدت می بیند، می باید به حوزه فرهنگ و حتی زندگی روزمره اقشار اجتماعی توجه اساسی مبذول دارد و گستره کار خود را معطوف به عرصه وسیعتری نماید.

حرکت اصلاحی «گفتار ماهانه» که از اوایل دهه ۱۳۴۰ در ایران آغاز شد و به مدد شماری از روحانیان و نظریه پردازان اعم از معمم و غیرمعمم ادامه یافت قادر شد که هژمونی اسلام گرایان را در سال های حیاتی ۱۳۵۰ تأمین نماید. متعاقباً حرکت نواندیشی دینی که به میانجی «حلقه کیان» و تا حدودی «دفتر مطالعات استراتژیک» به تولید اندیشه جدید سیاسی و دینی پرداخت، فرهنگ سیاسی اصلاح طلبی حکومت را شکل داد که برای چند سالی در فضای فرهنگی سیاسی کشور جایگاه فائقه یافت.

طبعاً نیروهای دموکرات نمی توانند منتظر آینده بمانند. آینده همین امروز است! می باید در این راستا کار تخصصی و کارشناسانه صورت گیرد. گفتمان خاص این طیف هنوز شکل نگرفته است. گرچه اجزا و عناصر آن به شکل پراکنده حضور دارند. بعلاوه نمادها و تاریخ آن هنوز با شفافیت تعریف و ارائه نشده اند. بر سر استفاده از فضاهای عمومی و آن محیط های اجتماعی مساعدی که زمینه دریافت و تولید اندیشه دموکراتیک و عرفی را دارا هستند بحث چندانی صورت نگرفته است.

نباید از خاطر برد که هر جریان اجتماعی، خواه ناخواه، استراتژیست ها، نظریه پردازان و فرهنگ سازان خود را دارد. وظیفه این بخش فضاسازی و گفتمان سازی، ولو در شرایط نابسامان، است.

تمامی افراد و نیروهایی که با نظریه ها و مفاهیم سنتی و غیر دموکراتیک و حاملان آن ها در جنبش سیاسی ایران احساس نزدیکی نمی کنند و در عین حال دغدغه دموکراسی را به عنوان یک فرایند تاریخی دارا هستند شایسته است که در مورد این پرسش ها و بسیاری دیگر از ابهامات وارد گفت وگوی نقادانه و سازنده شوند. تفاوت دیدگاهی و نظری در این مورد امری طبیعی و بخشی لاینفک از چنین حرکتی است.

باید زمینه های مقدماتی یک جنبش اجتماعی دموکراتیک و متکثر و عرفی و جمهوری خواهانه در ایران را فراهم آورد؛ دوره تازه ای را می توان آغاز کرد.

جنبش دوم خرداد رهایی بخش و گشایشگر

بقیه از صفحه ۲۱

*** علی رغم همه فشارها و کشمکش های درونی وبیرونی آیا وجود شبکه های شناور نامحسوسی ضامن بقای جنبش دوم خرداد خواهد بود؟**

- باتوجه به این رویکرد می توان گفت جنبش های اجتماعی به هیچ وجه از بین رفتنی نیستند. هرچند ممکن است گروههای کشمکش یا گروههایی که عملاً درگیر فعالیت های اجتماعی - سیاسی می شوند از بین بروند وبه اصطلاح ناپدید شوند اما بدنه اصلی جنبش - در واقع شبکه های شناور نامحسوس - که مولد و یا بخش فعال جنبش ها هستند باقی خواهند ماند. گرچه ممکن است مطالبات بعد از باقی ماندن وانباشت شدن، تغییر شکل بدهند. بنابراین فکر نمی کنم جنبش دوم خرداد وبطور کلی جنبش های اجتماعی را بتوان سرکوب کرد. ازاین منظر ، ما اگر عقبه جنبش را گروه ذی نفع یا شبه گروه و به اصطلاح همان شبکه شناور فرض بگیریم وبخش فعال جنبش را مثل گروهها وتشکل های سیاسی را گروههای کشمکش اطلاق کنیم گروههای کشمکش گروههایی هستند که عملاً هزینه می کنند وازاین رهیافت دچار خسارت شده والبته گاه به منافعی هم می رسند. اما مهم این است که در عقبه این بخش ، گروه پنهانی به نام شبکه های شناور نامحسوس وجود دارد. بنابراین تغییر در گروه کشمکش ویاحتی نابودی آن ، مانع از حیات این شبکه ها نخواهد بود.

*** باتوجه به اینکه جنبش ها دارای نوعی سازمان یافتگی هستند آیا اضمحلال ونابودی گروههای پیشرو جنبش ، باعث به هم ریختگی سامانه جنبش ها نمی شود؟**

ـ ببینید! چون جامعه ما سازمان یافته نیست جنبش ها هم حداقلی از سازمان یافتگی دارند وآن بخش سازمان یافته همانطور که شما اشاره و سؤال کردید همین گروهها هستند. منتهی به نظر من اضمحلال گروههای کشمکش به معنای افول جنبش نیست به این دلیل که بخش سازمان نیافته جنبش با آگاهی ، منافع ومطالبات خودش را شناخته است. به یک معنا اگر ما منافع را در دو شکل آشکار و پنهان در نظر بگیریم منافع پنهان درواقع منافعی است که جمعیت متعلق به جنبش، از آن آگاهی ندارد. اما وقتی منافع از حالت پنهان به حالت آشکار دربیاید وچشمداشت ها و توقعات عمومی جنبه خودآگاهی به خود می گیرند حتی اگر بخش سازمان یافته جنبش دوم خرداد نابود شود کلیت جنبش باقی خواهد ماند.فقط ممکن است با تغییر شکل ، سازمان بندی جدیدی از خود ارائه کند.

***دراین صورت، آیا می توانیم جنبش جدید را مثلاً همان جنبش دوم خرداد بدانیم؟**

- نه!جنبش جدید را نمی توان جنبش دوم خرداد اطلاق کرد، اما این هم صحیح نیست که جنبش جدید هیچ نسبتی با جنبش دوم خردادندارد. چنانکه اکنون نمی توانیم این جنبش راکاملاً از جنبش ۵۷ یا مشروطه جدا کنیم. بلکه همواره یک نوع ارتباط واتصال در مطالبات این جنبش ها وجود دارد. تنها، رویکردهای آنها متفاوت می شود ومتناسب با وضعیت جامعه تغییر شکل می دهد.

*** در خلال گفت وگو به رویکردهای تهاجمی وتدافعی جنبش ها اشاره کردید. ازاین زاویه، جنبش دوم خرداد نسبت به محیط سیاسی - اجتماعی پیرامون خود چه دیدگاهی دارد وخواستار چه تغییراتی است؟**

- همانطور که گفتم چون جامعه ما ، جامعه ای جنبشی است وساختار سلسله مراتبی ندارد، جنبش ها ، هم سیاسی وهم مدنی هستند. یعنی هم به حوزه زیست جهان ، توجه دارند ومی خواهند حوزه های زندگی اجتماعی دموکراتیک تر شوند ونهادهای صنفی وگروههای مستقل پدید بیایند وهم به حوزه سیاست سوق پیدا می کنند وتمام مسائل حوزه مدنی را به نحوی با سیاست مرتبط می دانند، بنابراین وقتی نگاه این جنبش به حوزه مدنی معطوف می شود حالت دفاعی به خود می گیرد واین سؤال برای حاملان آن پیش می آید که چرا سیستم ـ به معنای هابرماسی ـ در زیست جهان دخالت می کند؟ از این رو با ورود نظام عقلانیت مدرن به محیط زیست جهان مخالفت می کنند. اما درعین حال این جنبش وقتی می خواهد حوزه نفوذ قدرت را محدود کند رویکرد تهاجمی نسبت به آن می گیرد وبرای ایجاد محدودیت در قدرت خواهان تصاحب آن می شوند. بنابراین خیلی تفاوت دارد بین اینکه جنبش تلاش کند با ایجاد فشارهای اجتماعی برقدرت عدم دخالت در حوزه زیست افراد را تضمین و اقدام به قانونگذاری کند، یا اینکه درصدد تصرف قدرت برای این منظور باشد. به نظر من جنبش اجتماعی دوم خرداد کاملاً خصلتی اینگونه دارد و مشخص نیست که بالاخره می خواهد با تصرف قدرت ساختار حکومتی را تغییر بدهد یا اینکه به دنبال گسترش آزادیهای مدنی، دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی، تثبیت حقوق شهروندی و... است. به نظر می رسد که این جنبش نمی تواند بین این دو هدف یکی را انتخاب کند. البته این ، خصلت جنبش های جهان سومی است که درعین حال مظاهری از خصلتهای جنبش های اروپایی و آمریکایی را با هم به همراه دارد.

ویژه نامه پایان دوران ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی